

آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحل را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟ این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟ اولین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم. وقتی رشد ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم؛ این مرحله‌ی جدید، دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب به دوره‌ی نوجوانی پا می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دوره،



زمان کار و تلاش جدّی است و در آن به آینده بیشتر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگ‌سالی، پیری و کهن‌سالی می‌رسد. به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس زندگی ما در این دنیا به پایان می‌رسد. آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ای از زندگی می‌شویم؟

## زندگی برتر

قرآن کریم به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید مرگ پایان زندگی نیست و پس از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود. زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ اما زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصت دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.

در زمان پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یکی از کافران، استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر خدا آورد. آن‌گاه استخوان را با دستان خود نرم و خرد کرد و به پیامبر گفت: «ای محمّد! آیا پس از اینکه مُردیم و به مُشتی استخوان تبدیل شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟» خدا در قرآن، این ماجرا را آورده، و به سخن آن مرد چنین پاسخ گفته است:

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \*

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ

او گفت چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟  
بگو همان کسی که آنها را در آغاز آفریده است.

سوره‌ی یس، آیات ۷۸ و ۷۹

آری! کسانی که به قیامت شک دارند، قدرت خدا را دست کم می‌گیرند. تعجب آنان این است که خدا چگونه می‌تواند مرده‌ها را دوباره زنده کند و جان تازه‌ای به آنها ببخشد. خدا در پاسخ این افراد نیز می‌فرماید:

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا

آیا آفرینش دوباره‌ی شما (در قیامت)، دشوارتر است یا آفریدن  
آسمان که خدا آن را ایجاد کرده است؟

سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷



برایم بگو



یک مهندس برای ساختن خانه، ابتدا باید نقشه‌ای طراحی کند؛ سپس با تهیه‌ی مواد و مصالح، خانه را بسازد. اگر این خانه خراب شود و آن مهندس بخواهد دوباره آن را مثل شکل قبلی بسازد، ساختن اولیه سخت‌تر است یا دوباره ساختن آن؟

بدانیم



اعتقاد به معاد و جهان آخرت، یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان است. ما اعتقاد داریم که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم. در آن جهان به حساب رفتار ما در این دنیا رسیدگی می‌شود. نیکوکاران در بهشت جای می‌گیرند و از نعمت‌های همیشگی پروردگار بهره‌مند می‌شوند.

## ببین و بگو

با توجه به سخن:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاکْثِرُوا ذِکْرَ الشُّوْرِ  
هرگاه بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید.

درباره‌ی تصاویر زیر با هم گفت‌وگو کنید.



## ایستگاه فکر

از آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، آیا داستانی را به خاطر می‌آورید که درباره‌ی زنده شدن مردگان در این دنیا باشد؟

## بررسی کنید

خدا در سوره‌ی حمد با چه نامی از قیامت یاد کرده است؟ این نام چه معنایی دارد؟



بوته‌ای که می‌میرد      بار و دانه‌ای دارد  
باز دانه را دستی      توی خاک می‌کارد

مرگ بوته هرگز نیست      عمر بوته را پایان  
مثل آن، پس از مردن      زنده می‌شود انسان

زندگی اگر این بود      پست بود و بیهوده  
زندگانی ما بود      قصه‌ای غم‌آلوده

مثل بوته بعد از مرگ      رشد دیگری داریم  
در بهار رستاخیز      عمر بهتری داریم

بوته‌ی بدی، حتماً      میوه‌ی بدی دارد  
خوش به حال آن کس که      بذر خوب می‌کارد

مصطفی رحماندوست

با کمک دوستان خود، عنوان مناسبی برای این شعر انتخاب کنید.

## وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

و زندگی آخرت، بهتر و پایدارتر است.

سوره ی اعلیٰ، آیه ی ۱۷

قرآن، زندگی آخرت را برتر از زندگی دنیا می داند؛ زیرا:

۱-

۲-

۳-

## گفت و گو کنید

دانش آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، با هم کلاسی های خود چگونه رفتار می کند؟

## خداوندا

خدای من!

مورچه را چنان آفریدی که برای روزی خود می کوشد، دانه را به لانه می برد و در مکانی مطمئن انبار می کند.

خدای من!

به مورچه آموختی که در تابستان برای زمستان خود آذوقه فراهم کند؛  
ما نیز یاری کن تا از هم اکنون به فکر آخرت خویش باشیم و توشه ای برای آن روز فراهم سازم.

برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست»، نوشته ی ناصر نادری



## من معتقدم

حضرت عبدالعظیم حسنی، مردی دانشمند و باایمان و از نوادگان امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) بوده است. ایرانی‌ها به او شاه عبدالعظیم می‌گویند و مرقد<sup>۱</sup> او در شهر ری<sup>۲</sup> زیارتگاه مؤمنان است. عبدالعظیم از شاگردان و یاران حضرت امام جواد و حضرت امام هادی (علیهما السلام) بوده است و ماجرای گفت‌وگوی وی با امام هادی (علیه السلام) درباره‌ی اعتقادات دینی شنیدنی است. این ماجرا را از زبان خود او بشنویم.

روزی خدمت حضرت امام هادی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: – ای فرزند رسول خدا، من می‌خواهم اعتقادات دینی خود را در برابر شما به زبان بیاورم تا ببینم آیا پسندیده است و یا باید آن را اصلاح کنم. امام اجازه دادند که من اعتقاداتم را یکی یکی بگویم.

گفتم: «من اعتقاد دارم که خدای بزرگ، یکی است و مثل و مانندی ندارد. او پروردگار و صاحب همه‌ی موجودات است. معتقدم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبر اوست و دین آن حضرت، یعنی اسلام، آخرین دین است.

۱- آرامگاه

۲- ری: شهری تاریخی در جنوب تهران کنونی



من اعتقاد دارم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) جانشین پیامبر خدا و ولی مسلمانان است و بعد از ایشان، حضرت امام حسن (علیه السلام) و پس از ایشان، حضرت امام حسین (علیه السلام) و فرزندان او، امامان و راهنمایان مردم هستند؛ سپس نام فرزندان امام حسین (علیه السلام) یعنی امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا (علیهم السلام) را یکی یکی بردم و گفتم:

– و پس از امام رضا (علیه السلام) پدر گرامی شما امام محمد تقی (علیه السلام) امام و سرور ما مسلمانان هستند و بعد از این بزرگواران، شما پیشوای ما هستید». در این هنگام امام هادی (علیه السلام) به من فرمود:

– و بعد از من، حسن، پسر من است و پس از او، مهدی است؛ امامی که با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

من نیز گفتم:

– من به امامت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و فرزند آن حضرت نیز ایمان دارم و می گویم دوستی این بزرگواران، دوستی با خداست و نافرمانی آنها دشمنی با اوست.

و ادامه دادم:

– من اعتقاد دارم که روز قیامت همه ی ما دوباره زنده می شویم و به زندگی جاوید خود ادامه می دهیم و می گویم که واجبات دینی بعد از ولایت، نماز است و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.

آن گاه حضرت هادی (علیه السلام) به من فرمود:

– به خدا سوگند، دین خدا این است. بر همین اعتقاد ثابت بمان.

### برایم بگو



هر یک از بخش های این متن، به کدام یک از اصول اعتقادی ما مسلمانان اشاره می کند؟

۱- ولایت یعنی دوست داشتن خدا و رسول و امامان معصوم (علیهم السلام) و اطاعت کامل از آنها

با هر کس روبه‌رو می‌شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آنها پیشی می‌گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت؛ اما با صدای بلند نمی‌خندید. در کنار مردم می‌نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش‌رو و خوش اخلاق بود و می‌فرمود: «خداوند کسی را که با ترش‌رویی با دیگران دیدار کند، دوست ندارد». هر که با او سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌داد تا سخنش پایان یابد. نزد ایشان همه به نوبت سخن می‌گفتند. هرگاه مهمانی برای وی می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاست و چند قدمی به استقبالش می‌رفت.



آنچه خواندیم، گوشه‌ای از آدابی بود که پیامبر در ارتباط با دیگران رعایت می‌کرد. چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبرمان در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم.

به رفتارهایی که ما هنگام روبه‌رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنها انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب، نشان‌دهنده‌ی احترامی است که ما به دیگران می‌گذاریم.

درباره‌ی آداب معاشرت با دیگران، دستورهای زیادی در قرآن کریم هست. این دستورها هم درباره‌ی گفتار پسندیده و هم درباره‌ی رفتار پسندیده است. عمل کردن به این دستورهای ارزشمند، مهربانی و صمیمیت را افزایش می‌دهد.

### تدبّر کنیم

آیات ده تا دوازده سوره‌ی حجرات را بخوانید و ترجمه‌ی آنها را کامل کنید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ: مؤمنان .....

فَصَلِّحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ: پس میان برادرانتان صلح برقرار کنید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ: و (با انجام کارهای خوب و دوری از کارهای زشت) با تقوا باشید.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: تا او به شما لطف و رحمت کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: .....

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ: گروهی (از شما) گروه دیگری را .....

عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: چه بسا آنها از اینها بهتر باشند.

وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ: و .....

عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ: چه بسا آنها بهتر از اینها باشند.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ: .....

وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ : .....

بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ : بسیار بد است که بر کسی که ایمان آورده است، نام کفرآمیز بگذارند.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ : و آنها که توبه نکنند،

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ : ظالم و ستمگر هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : .....

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ : از ..... زیاد پرهیزید.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ : چرا که برخی از گمان‌ها گناه است.

وَلَا تَجَسَّسُوا : و هرگز در کار دیگران .....

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا : و .....

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا : آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟

فَكَرِهْتُمُوهُ : حتماً شما چنین کاری را ناپسند می‌شمارید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ : و با تقوا باشید.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ : قطعاً خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

🔴 این آیات ما را به انجام دادن چه رفتارهای شایسته‌ای سفارش می‌کند؟

🔴 از انجام دادن چه رفتارهای ناشایسته‌ای نهی می‌کند؟

🔴 در گروه‌های خود، یکی از این رفتارهای ناشایست را انتخاب کنید و درباره‌ی آن به این سؤالات پاسخ دهید:

🌸 این رفتار چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟

🌸 چگونه می‌توانیم از وقوع این رفتار ناشایست پیشگیری کنیم؟

🌸 وقتی می‌بینیم کسی این رفتار را انجام می‌دهد، بهتر است چگونه با او برخورد کنیم؟



این متن را بخوانید.

زنگ تفریح که به صدا درآمد، بچه‌ها با همه به سمت در کلاس رفتند. من هم همراه آنها به حیاط رفتم. در حیاط نگاهم به مریم و معصومه افتاد که گوشه‌ای نشسته بودند. صدای خنده‌شان از دور به گوش می‌رسید. نزدیک رفتم و سلام کردم. آن قدر گرم حرف زدن بودند که متوجه من نشدند. دربارهی یکی از بچه‌های کلاس صحبت می‌کردند و به رفتار و حرکات او می‌خندیدند. دوباره با صدای بلند گفتم: «سلام بچه‌ها!»

هر دو رو به من برگشتند. مریم تا نگاهش به من افتاد، گفت: «چه خوب شد آمدی، می‌خواستم...»، هنوز حرفش تمام نشده بود که معصومه گفت: «راستی عاطفه، من امروز در کلاس با بغل‌دستی‌ام حرف می‌زدم و درس را خوب یاد نگرفتم. می‌توانی به من کمک کنی؟» در این هنگام مریم سرش را نزدیک گوش معصومه برد و چیزی به او گفت. خیلی دوست داشتم بدانم چه گفت. شاید داشتند دربارهی من حرف می‌زدند. شاید هم ...

در این فکرها بودم که ناگهان زنگ مدرسه به صدا درآمد.

اکنون برای پاسخ به این سؤالات با دوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنید.

❁ چه رفتارهای ناپسندی در این داستان می‌بینید؟

❁ اگر ببینید دوستان کسی را مسخره می‌کند، چه می‌کنید؟



درباره‌ی آداب دید و بازدید در اسلام با اعضای خانواده‌ی خود گفت‌وگو کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس گزارش دهید.

دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و با یک حرکت بر دوش خود انداخت. به سمت گله حرکت کرد. مردی را دید که از صحرا می‌گذشت. مرد چهره‌ی مهربانی داشت. چوپان نزدیک‌تر رفت. او را شناخت؛ پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: «دیدي به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا زند. آیا حاضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم».

پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد؛ اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکر کرد و گوسفند را به او بازگرداند.



پیشوایان دین ما به سلامت و تندرستی خود توجه می‌کردند و به دیگران سفارش می‌کردند که تیراندازی، شنا، اسب‌سواری و حتی کشتی را که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، یاد بگیرند. آنان گاهی در مسابقات اسب‌سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می‌دادند.

### برایم بگو



شما برای حفظ سلامت خود چه کارهایی انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامت باید در کنار ورزش، به تغذیه و خواب مناسب خود هم توجه کنیم؛ یعنی صبحانه، ناهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و شب هنگام نیز به موقع بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی‌توجهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شود و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی، نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«در تمام عمر برای تندرستی و سلامت بدنتان تلاش کنید».

پیشوایان دینی ما نیز همواره برای سلامت و توانمندی خود دعا می‌کردند.

امام سجّاد (علیه السلام) در یکی از دعا‌های خود می‌فرماید:

«خدايا! به من سلامت و توانایی جسمی بده».

راستی چرا دین اسلام به سلامت و تندرستی ارزش داده است و پیشوایان دینی در این باره به ما سفارش کرده‌اند؟

چرا پیشوایان عزیز ما در کنار دعا برای تقویت ایمان و اخلاق، برای سلامت و تندرستی نیز دعا کرده‌اند؟

بدون شک کسی که بیمار و ناتوان می‌شود، مجبور است بخشی از کارها و فعالیت‌های درسی و اجتماعی خود را رها کند تا بهبودی پیدا کند. اگر بیماری‌اش طولانی شود، بخشی از نظم و برنامه‌ریزی او به هم می‌خورد.

انسان بیمار و ناتوان نمی‌تواند در جهاد با دشمنان خدا یا کارهای خیری که به توانمندی نیاز دارد، شرکت کند. از سوی دیگر ما می‌دانیم که هر اندازه سلامت و تندرستی‌مان بیشتر باشد، نشاط بیشتری خواهیم داشت و علاقه و انگیزه‌ی ما برای انجام دادن کارهای مختلف بیشتر می‌شود؛ بنابراین دین اسلام همیشه ما را به حفظ سلامت و تندرستی تشویق می‌کند.

### شکرانه‌ی سلامتی

بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست؛ زیرا هرکس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم این وظیفه‌ی خود را به‌درستی انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

#### گفت‌وگو کنید



با توجه به این بیت شعر از سعدی، برای پاسخ‌گویی به پرسش بالا با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

بگرفتن دست ناتوان است

شکرانه‌ی بازوی توانا

برای شکرانه‌ی سلامتی چه راه‌های دیگری می‌شناسید؟

- ۱- وقتی دوست شما بیمار می‌شود، .....
- ۲- هنگام غذاخوردن، .....
- ۳- .....
- ۴- .....

پاسخ این سؤال‌ها را بنویسید؛ سپس حرف اوّل پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید. ....
- ۲- نام گلی که یادآور شهیدان است. ....
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام‌کننده‌ی وقت نماز است. ....
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند. ....
- ۵- این بیت را کامل می‌کند:

شکرانه‌ی بازوی ..... بگرفتن دست ناتوان است

۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه‌السلام) که برادرانش به او حسادت کردند. ....

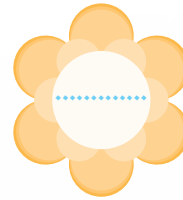
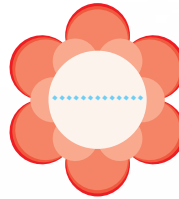
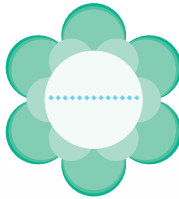
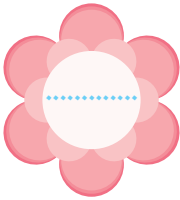
رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله):  
 «دو نعمت است که ارزش آنها نزد مردم ناشناخته است:  
 ..... و امنیت».



به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟



چهار کلمه از درس را انتخاب کنید که به حفظ سلامتی و تندرستی مربوط باشد؛ سپس چهار جمله‌ی جدید درباره‌ی سلامتی و تندرستی بنویسید و در آنها از این کلمات استفاده کنید.



.....



.....



.....



.....



- درباره‌ی پوریای ولی چه می‌دانید؟ مهم‌ترین اتفاق زندگی او چیست؟
- چه ارتباطی میان این اتفاق و سخن زیر از حضرت علی (علیه‌السلام) وجود دارد؟

### قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

خدایا! به اعضای بدنم برای خدمت در راه خودت توانایی بده.

بخشی از دعای کمیل

میان محیط زیست و سلامتی ما چه ارتباطی هست؟

## سفرهای با برکت

ماجرای از آنجا آغاز شد که من و پسر عمویم ابوذری تصمیم گرفتیم درباره‌ی زندگی امام خمینی (ره) گزارشی تهیه کنیم. من در یک روستا که نزدیک شهر خمین است، زندگی می‌کنم؛ شهر زادگاه امام خمینی (ره). ابوذری هم در روستای دیگری زندگی می‌کند که به خمین نزدیک است. برای همین تصمیم گرفتیم گزارش خود را از این شهر آغاز کنیم. اراک، قم و تهران، مقصدهای بعدی سفر ما خواهد بود. موضوع را با عمو رضا - پدر ابوذری - در میان گذاشتیم. او از پیشنهاد ما استقبال کرد و قرار شد همراه ما بیاید.

## اولین سفر

نزدیک ظهر به شهر خمین رسیدیم. امام خمینی در این شهر به دنیا آمده و دوران کودکی و نوجوانی‌اش را اینجا گذرانده بود. صدای اذان ظهر به گوش رسید. عمو رضا به من گفت: «شما نماز ظهر و عصر را چهار رکعتی بخوان؛ اما من و ابوذری باید دو رکعتی بخوانیم». تعجب کردم و گفتم: «چرا؟» عمو گفت: «روستای شما نزدیک خمین است و فاصله‌ی آن تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر کمتر است؛ بنابراین نماز شما شکسته نمی‌شود؛ اما فاصله‌ی روستای ما تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و نمازتان در اینجا شکسته است؛ یعنی باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخوانیم».

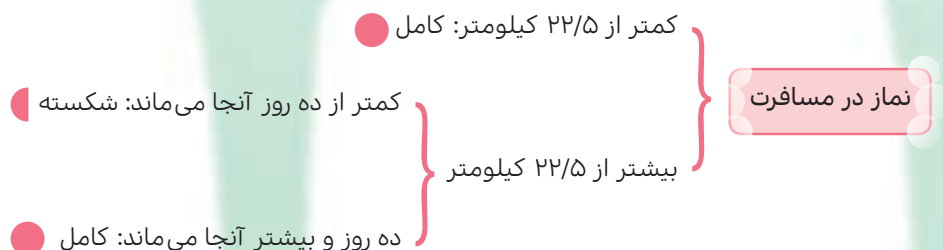
## دومین سفر

سفر دوم ما به اراک بود. وقتی به آنجا رسیدیم، به حوزه‌ی علمیه‌ی امام خمینی رفتیم و اتاق امام را پیدا کردیم. امام خمینی، مدّتی در این اتاق زندگی کرده و در آن حوزه‌ی علمیه درس می‌خوانده است.

نزدیک ظهر که شد، عمو رضا گفت: «هر سه باید نمازمان را شکسته بخوانیم؛ زیرا فاصله‌ی روستاهای ما تا اراک از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و قصد نداریم ده روز



اینجا بمانیم. مسافری که بیشتر از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود و به جایی برسد که نخواهد ده روز بماند، نمازش در آنجا شکسته است».



## سومین سفر

ماه رمضان فرارسیده بود. به عمو گفتم: «بهتر است بقیه‌ی گزارش را بعد از ماه رمضان بنویسیم؛ چون شنیده‌ام اگر در ماه رمضان مسافری بیش از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود، روزه‌اش باطل می‌شود». عمو لبخندی زد و گفت: «درست است؛ اما به «زمان سفر» و «مدّت اقامت» هم بستگی دارد. اگر قبل از اذان ظهر حرکت کنیم، روزه‌ی ما باطل می‌شود؛ اما اگر بعد از ظهر مسافرت کنیم، روزه‌ی آن روز ما صحیح است. وقتی هم به مقصد رسیدیم، اگر قصد نداشته باشیم ده روز آنجا بمانیم، نمی‌توانیم آنجا روزه بگیریم».

روز پنجشنبه بعد از نماز ظهر و عصر، هر سه به طرف شهر قم حرکت کردیم. ابتدا حضرت معصومه (سلام الله علیها) را زیارت کردیم و بعد برای تهیه‌ی گزارش به خانه‌ی امام خمینی در این شهر رفتیم.

نماز مغرب و عشا را در حرم خواندیم. عمو گفت: «حالا بگویید ببینم نمازمان را چگونه باید بخوانیم؟»

گفتم: «نماز مغرب سه رکعتی است و هیچ وقت شکسته نمی‌شود؛ اما هر سه نفرمان باید نماز عشا را شکسته بخوانیم».

عمو گفت: «آفرین! می‌بینم که احکام نماز مسافر را خوب یاد گرفته‌اید».

بعد از نماز افطار کردیم و شب به طرف خمین و روستاهایمان حرکت کردیم. در راه به عمو گفتم: «سفر کوتاهی بود. ای کاش تا ظهر، قم می‌ماندیم و برای افطار به خمین بازمی‌گشتیم!»

عمو لبخندی زد و گفت: «اگر بخواهیم فردا را روزه بگیریم، باید حتماً تا قبل از ظهر به روستاهایمان برسیم؛ زیرا مسافری که قبل از ظهر به محلّ زندگی‌اش برسد، روزه‌اش درست است؛ اما اگر بعد از ظهر برسد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد». پرسیدم: «اگر کسی به خاطر مسافرت نتوانست چند روز روزه بگیرد، باید چه کار کند؟»

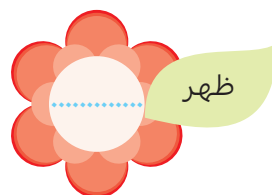
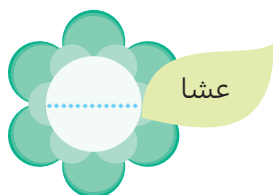
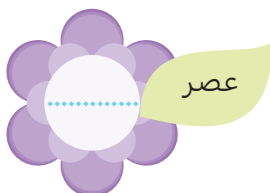
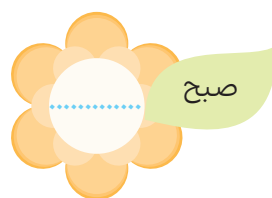
عمو گفت: «بعد از ماه رمضان باید قضای آنها را به جا آورد؛ یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد». خیلی خوشحال بودم. رو به ابوذر کردم و گفتم: «چه سفرهای با برکتی داشتیم!...».

### برایم بگو

به نظر شما چرا این درس «سفرهای با برکت» نام گرفته است؟

### ایستگاه فکر

عاطفه به همراه خانواده‌اش برای زیارت مرقد مطهر امام علی (علیه‌السلام) به نجف رفته‌اند و قصد دارند سه روز در آنجا بمانند. آنها کدام یک از این نمازها را باید کامل بخوانند و کدام را شکسته؟



## کامل کنید

یکی از دو کلمه‌ی «صحیح» یا «باطل» را در جای خالی بنویسید.

پیش از ظهر از شهرش حرکت کند: روزه‌اش ..... است.

سفر رفتن

بعد از ظهر از شهرش حرکت کند: روزه‌اش ..... است.

● سفر در  
ماه رمضان

پیش از ظهر به شهرش برسد: روزه‌ی آن روز ..... است.

بازگشت

بعد از ظهر به شهرش برسد: روزه‌ی آن روز ..... است.

از سفر

● اگر نماز مسافر در شهری کامل باشد، روزه‌اش در آنجا ..... است.

## بررسی کنید

❏ فرض کنید خانه‌ی شما

در شهر آبادان است. از این

شهر یک دایره به شعاع

۲۲/۵ کیلومتر کشیده

شده است.



🌀 با توجه به این جدول‌ها مشخص کنید نماز و روزه‌ی شما در هر حالت چگونه است؟

وضعیت نماز		مسافرت شما
کامل	شکسته	
		از شهر خود به «خرمشهر» سفر می‌کنید و پنج روز در آنجا می‌مانید.
		برای دیدن پدر بزرگ به بندر ماهشهر می‌روید و دو هفته آنجا می‌مانید.
	*	.....

وضعیت روزه		مسافرت شما
باطل	صحیح	
		از شهر خود به «مینوشهر» سفر می‌کنید و سه روز در آنجا می‌مانید.
	*	.....
		به بندر امام خمینی سفر می‌کنید و یازده روز آنجا می‌مانید.



### ۱- خانواده‌ی سعید در تهران ساکن‌اند.

🕒 در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟

- ✱ آنها همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه‌السلام) به مشهد رفته‌اند و می‌خواهند هفت روز در آنجا بمانند.
- ✱ با خانواده‌ی خود، برای تفریح پنج کیلومتر از شهر خارج شده‌اند.
- ✱ برای دیدن مادر بزرگ به اصفهان رفته‌اند و قصد دارند دو هفته آنجا بمانند.

### ۲- خانواده‌ی ریحانه در شیراز ساکن هستند.

🕒 در کدام یک از موارد زیر، روزه‌ی ریحانه صحیح است؟

- ✱ صبح یک روز جمعه برای دیدار خویشاوندان به همراه خانواده‌ی خود به روستایی در ۱۵ کیلومتری شیراز می‌رود.
- ✱ با خانواده‌ی خود در اولین روز ماه رمضان، بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت قم حرکت می‌کنند.
- ✱ صبح روز بعد به قم می‌رسند و تصمیم می‌گیرند ۱۲ روز در آنجا بمانند.
- ✱ در پایان سفر، شب از قم حرکت می‌کنند و ساعت دو بعد از ظهر به شیراز می‌رسند.



در جهان مکان‌هایی هستند که در سفر به آنها می‌توانیم نمازمان را کامل بخوانیم؛ حتی اگر کمتر از ده روز آنجا بمانیم. آن مکان‌ها کدام‌اند؟

## عید مسلمانان

به شدت تشنه و بی‌تاب شده بود و مادرش در جست‌وجوی آب به این سو و آن سو می‌دوید.

کودک پاشنه‌ی پایش را به زمین زد و ناگهان آب از زمین جوشید و چشمه‌ی زمزم جاری شد.

لبخند رضایت بر لب‌های خشکِ سرزمین خالی از گیاهِ مگّه نقش بست و هاجر که برای یافتن آب، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه دویده بود، شادمان و شتابان به سوی کودکش دوید.



اسماعیل کم‌کم بزرگ شد و به سنّ جوانی رسید. حضرت ابراهیم با کمک فرزندش خانه‌ی کعبه را تجدید بنا کرد. کعبه، نگین مسجدالحرام و شهر مگّه شد؛ خداپرستان اطراف آن حلقه می‌زدند و خدای یکتا را پرستش می‌کردند.

پس از حضرت ابراهیم، مردم کم‌کم به جای پرستش خدای یکتا بُت‌پرست شدند. آنها بت‌های سنگی و چوبی ساختند و در کعبه گذاشتند.

سال‌ها گذشت و سرانجام حضرت محمّد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، که از نسل حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بود، در شهر مگّه به دنیا آمد.

حضرت محمّد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از سوی خدای بزرگ به پیامبری رسید و برای راهنمایی مردم انتخاب شد.

او به فرمان خدای مهربان با بت‌پرستی مبارزه کرد و با کمک یارانش، تمام بت‌های سرزمین مگّه را نابود کرد.

مگّه مثل زمان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) سرزمین خداپرستان شد.

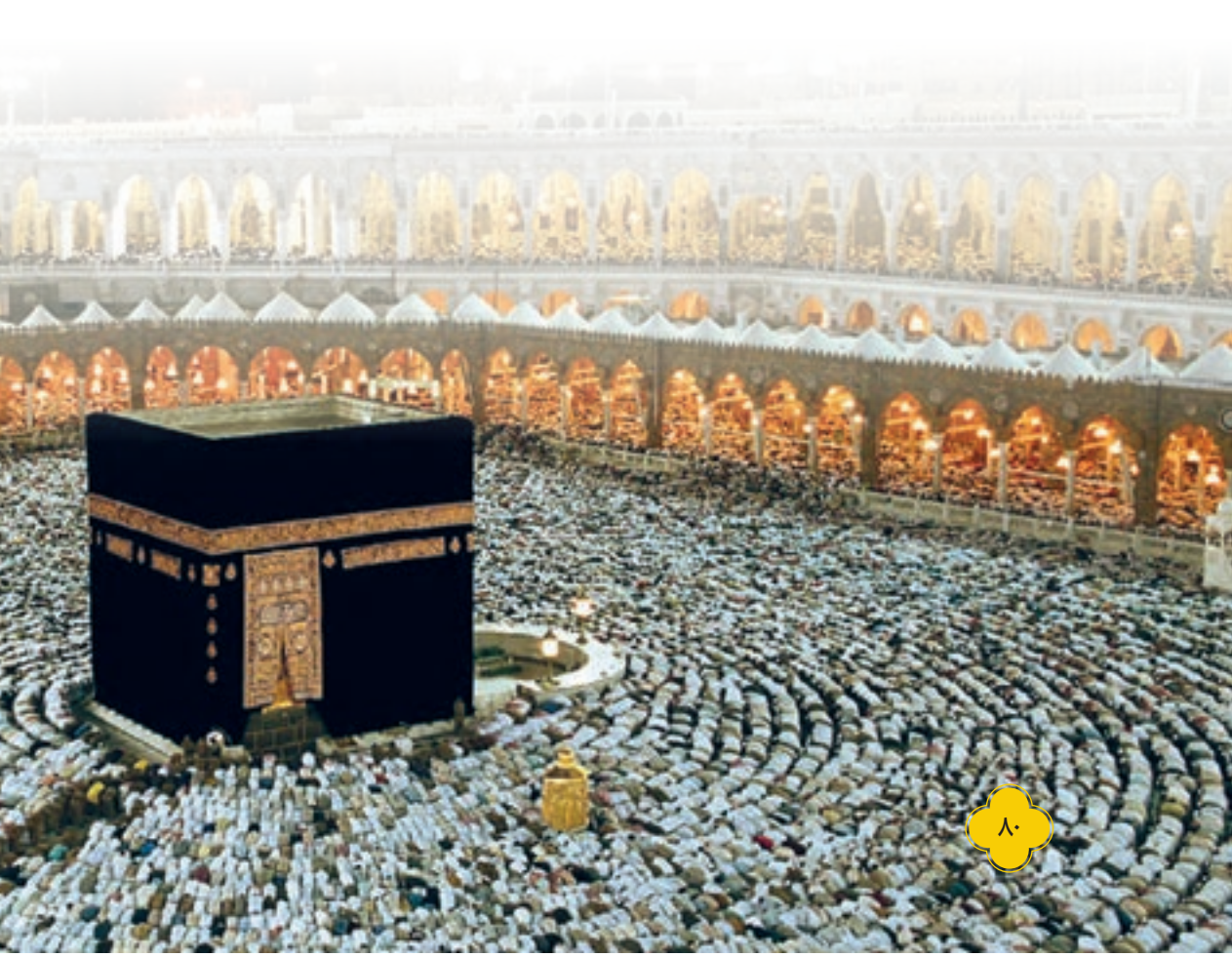
هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مگّه می‌روند.

آنها پیش از ورود به مگه، لباس احرام می‌پوشند و با لباسی یکسان وارد مگه می‌شوند؛ سپس داخل مسجدالحرام می‌شوند و هفت بار دور خانه‌ی خدا می‌گردند. این عمل، «طواف» نام دارد که از زمان حضرت ابراهیم به فرمان خداوند انجام می‌شده است. بعد دو رکعت نماز می‌خوانند و آن‌گاه مثل حضرت هاجر، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه حرکت می‌کنند.

کسانی که برای انجام دادن مراسم حج به مگه می‌روند، روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی را قربانی می‌کنند. مراسم قربانی نیز از یادگارهای حضرت ابراهیم است؛ زیرا حضرت ابراهیم اولین کسی است که در این سرزمین، گوسفندی را به فرمان خدا قربانی کرد.

بسیاری از کسانی هم که در مگه نیستند، در شهر خود گوسفندی را قربانی و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌کنند.

مراسم حج یکی از باشکوه‌ترین مراسم مسلمانان است. این مراسم بزرگ و بی‌نظیر، فایده‌های زیادی برای مسلمانان جهان دارد. مسلمانان جهان با زبان‌ها و رنگ‌های



گوناگون، یکدل و متحد، شانه به شانه‌ی یکدیگر خدای یکتا را عبادت می‌کنند. آنها از مشکلات یکدیگر باخبر می‌شوند و برای حلّ مشکلات جهان اسلام با یکدیگر همفکری می‌کنند.

در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرا می‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات<sup>۱</sup>، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنان‌که گفتیم، در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابراین عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوشحال شوند.

در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم؛ بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.

## برایم بگو

با توجه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

---

۱- به این زکات، «زکات فطره» گفته می‌شود.

گفت‌وگو کنید

ویژگی عیدهای مسلمانان چیست؟

ایستگاه فکر

انجام چه کارهایی موجب می‌شود روزهای عید، خوشحال‌تر باشیم؟



.....

.....

.....

.....



خاطره‌ای از شرکت خود در مراسم نماز عید فطر را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

جملات زیبایی را برای تبریک عید قربان به مسلمانان جهان پیدا کنید. می‌توانید این جملات را با خط زیبا بنویسید و به صورت قاب، طراحی و در کلاس نصب کنید.



قلم نی را در مرگب زد و شروع به نوشتن سرمشق زیر کرد:

به هزار نقش زیبا گل و سبزه را کشیدی  
شب و روز و کوه و دریا همه را تو آفریدی

نگاهی به خطش انداخت.

– چه خط بدی! خیلی خراب است! دوباره بنویسم.

این بار با دقت بیشتری شروع به نوشتن کرد و همان دو بیت را نوشت؛ اما باز هم خوب نشد. وسایلش را کنار گذاشت و با ناامیدی گفت: «نه! نمی‌توانم! اصلاً من در خوش‌نویسی موفق نمی‌شوم. بهتر است آن را کنار بگذارم».

مادرش گفت: «این قلم نی جنسش خوب نیست و درست تراشیده نشده است. کاغذ هم مرغوب نیست و جوهر روی آن پخش می‌شود. اگر می‌خواهی خوش‌نویس شوی، باید ابزار مناسب این کار را داشته باشی».

بدون مداد رنگی مناسب می‌توان نقاشی زیبا کشید؟ بدون کفش مناسب می‌توان کوهنوردی کرد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید ابزار مخصوص آن کار را فراهم کنی».

کمال، قلم نی مناسب و کاغذ مخصوص خوش‌نویسی خرید. همین که به خانه رسید، وسایلش را جلوی چشم گذاشت و شروع کرد به نوشتن. نوشت و نوشت و نوشت. چند تا کاغذ را سیاه کرد؛ اما باز هم خطش زیبا نشد. اخم‌هایش در هم رفت.

– این هم ابزار مخصوص خوش‌نویسی! پس چرا خطم خوب نشد؟! اصلاً من خوش‌نویس نمی‌شوم، بی‌جهت خودم را به زحمت نیندازم!

پدرش از او پرسید: «آیا در کلاس خوش‌نویسی ثبت‌نام کرده‌ای؟»  
– نه! خودم تمرین می‌کنم.  
– باید استاد داشته باشی تا مهارت خوش‌نویسی را به تو بیاموزد.  
آیا بدون معلّم ریاضی می‌توان دانش ریاضی را یاد گرفت؟ بدون مربّی شنا می‌توان  
شناگر حرفه‌ای شد؟  
**در هر کاری اگر می‌خواهی موفّق شوی، باید استاد ماهر و باتجربه داشته باشی.**

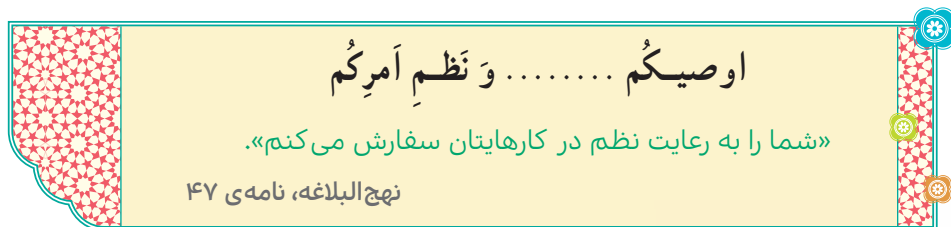


کمال در یک آموزشگاه خوش‌نویسی ثبت‌نام کرد. چند روز به کلاس رفت و خطّش  
کمی بهتر شد. بعد از یک ماه به استادش گفت: «من دیگر به کلاس نمی‌آیم؛ چون  
هنوز نمی‌توانم زیبا بنویسم!»  
استادش پرسید: «وقتی به خانه می‌روی چه قدر تمرین می‌کنی؟»  
– بعضی روزها خیلی زیاد، بعضی روزها خیلی کم و بعضی روزها اصلاً حوصله‌ی  
تمرین کردن ندارم!



استاد گفت: «باید در تمرین‌هایت نظم داشته باشی.  
روزی یک ساعت تمرین کن؛ ولی هر روز این کار را انجام بده.  
در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید نظم و برنامه‌ریزی داشته باشی».

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

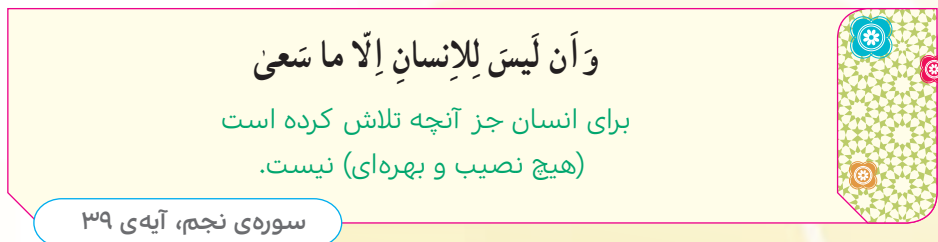


کمال به کارش ادامه داد و مرتب روزی یک ساعت تمرین می‌کرد. خطّش خیلی بهتر شد؛ اما باز از خطّ خودش راضی نبود.

پس از دو ماه از شروع کلاس به مادرش گفت: «من از فردا به کلاس نمی‌روم. دو ماه است مشغول یادگیری و تمرین خط هستم؛ اما باز نمی‌توانم عالی بنویسم!»  
مادر لبخند زد و گفت: «بعد از دو ماه تمرین انتظار داری استاد شوی؟ باید به تلاشت ادامه بدهی و همچنین صبر و حوصله داشته باشی. هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نترس و ناامید نشو. همین استاد خوش‌نویسی تو بعد از چند سال تلاش و تمرین به این درجه رسیده است.

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید صبر داشته باشی، تلاش کنی و از شکست نترسی».

خدا در قرآن ما را به سعی و تلاش سفارش می‌کند:



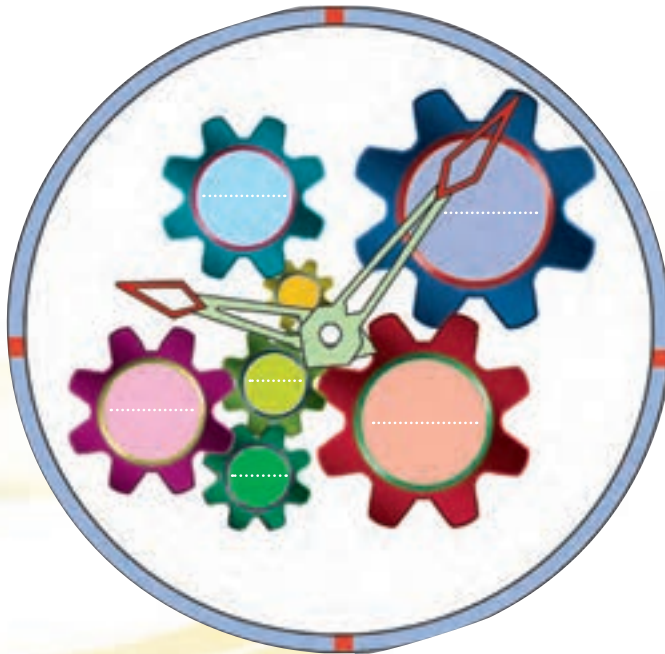
کمال از آن روز به بعد با صبر و حوصله تمرین می‌کرد؛ خیلی منظم و پیوسته! بعد از گذشت چند ماه خطّش خیلی خوب شد و لبخند رضایت بر لبش نقش بست. او با خطّ بسیار زیبا این جمله را نوشت و به دیوار اتاقش زد: ....

### برایم بگو

فکر می‌کنید کمال چه جمله‌ای را نوشته بود؟

### ایستگاه فکر

🌀 در هر یک از این چرخ‌دنده‌ها، یکی از گام‌های موفقیت را بنویسید.



🌀 اگر یکی از چرخ‌دنده‌ها خراب شود، چه اتفاقی می‌افتد؟



یک فعالیت علمی یا ورزشی را در نظر بگیرید. به نظر شما کدام یک از گام‌های موفقیت در آن اهمیت بیشتری دارد؟  
آنها را به ترتیب از پایین به بالا بنویسید.  
سپس درباره‌ی دلیل انتخاب خود با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

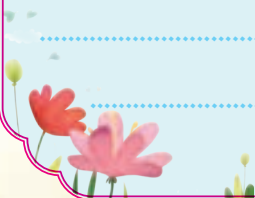


درباره‌ی ویژگی‌های افراد موفق، جمله‌های زیادی گفته شده است. شما نیز چند جمله پیدا کنید و بعضی از آنها را با خطّ زیبا بنویسید و در کلاس نصب کنید.

۱. افراد موفق کسانی هستند که یا راهی خواهند یافت یا راهی را خواهند ساخت.

۲. ....

۳. ....



## بررسی کنید

آیا تاکنون تجربه‌ی موفق‌ی داشته‌اید؟

تجربه‌ی ناموفق‌ی چطور؟

با توجه به نکاتی که در این درس آموختید و راه‌های کسب موفقیت را شناختید، نقاط ضعف و قوت شما در این کارها چه بوده است؟

عنوان تجربه ناموفق:	نقاط ضعف من	عنوان تجربه موفق:	نقاط قوت من
.....	۱- .....	.....	۱- .....
.....	۲- .....	.....	۲- .....

## گفت‌وگو کنید

گاهی به علم یا هنری علاقه داریم؛ ولی بین خود و علاقه‌مان فاصله‌ی زیادی می‌بینیم. چگونه می‌توانیم این فاصله را کم کنیم؟

## تحقیق کنید

درباره‌ی زندگی یک فرد موفق ایرانی تحقیق کنید و راز موفقیت او را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

## حماسه آفرینان جاودان

اتوبوس‌ها کنار میدان شهدا ایستادند. آقای شکبیا که چفیه‌ی دوران دفاع مقدّسش را دور گردن انداخته بود، گفت: «اردوی ما از همین جا شروع می‌شود». بچه‌ها با تعجّب گفتند: «اینجا؟ وسط تهران؟ مگر «اردوهای راهیان نور» را به مناطق جنگی نمی‌برند؟»

آقای شکبیا گفت: «آنجا هم می‌رویم؛ اما یادمان باشد که اینجا هم دیدنی و به یادماندنی است. اینجا میدان ژاله‌ی سابق است. روز هفده شهریور سال پنجاه و هفت، بسیاری از انقلابیون در همین میدان به شهادت رسیدند. به ظاهر این میدان نگاه نکنید. اینجا باغ لاله‌های سرخ و سرشار از عطر شهیدان انقلاب است.»

نزدیک غروب به پادگان دو کوهه رسیدیم. آقای شکبیا به دور تا دور پادگان نگاهی انداخت. سپس رو به بچه‌ها گفت: «اینجا محلّ تجمّع بهترین جوانان سرزمین ماست. رزمندگان سلحشور از نقاط مختلف کشور به اینجا



می‌آمدند، سازماندهی می‌شدند و به سوی خطّ مقدّم حرکت می‌کردند. ارتش صدام، که به خیال خود می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند، با ایستادگی و مقاومت همین رزمندگان روبه‌رو شد. ردّ پای بسیاری از شهیدان و سرداران شهید مانند شهید همّت، شهید زین‌الدّین و دیگران در اینجا دیده می‌شود. دو کوهه، کوهی از خاطرات شنیدنی در سینه دارد». برای نماز به حسینیه‌ی شهید همّت می‌رویم؛ حسینیه‌ای که به یاد این شهید ساخته شده و سال‌ها شاهد نمازها و نیایش‌های رزمندگان و شهیدان بوده است.



به شلمچه رسیدیم؛ منطقه‌ای وسیع و بیابانی با خاک‌ریزهایی کوچک و بزرگ. دو طرف جاده پوشیده از سیم‌خاردار و موانع نظامی بود و تعدادی تانک سوخته و نیم‌سوخته از زمان جنگ در منطقه به یادگار مانده بود. آقای شکبای بی‌تاب شد و با شور و اشتیاق به پهنای منطقه چشم دوخت. گویی خاطرات بسیاری از شلمچه داشت. نفس عمیقی کشید و گفت:

«به سرزمین شقایق‌های پرپر، به گلستان همیشه بهار شلمچه خوش آمدید! در اینجا تعدادی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دفاع مقدّس اتفاق افتاد؛ عملیات‌هایی که در آن رزمندگان موفّق شدند از بزرگ‌ترین میدان‌های مین و محکم‌ترین سنگرهای دشمن عبور کنند و موجب حیرت بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان شوند.



در اینجا چه حماسه‌هایی آفریده شد!  
چه جوان‌هایی جوانمردانه جنگیدند و جان خویش را تقدیم خدا کردند».



به طرف حسینی‌های شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم.  
با ادب در برابر شهیدان گمنام ایستادیم و مثل شاگرد، گرداگرد آموزگاران ایمان و شهادت زانو زدیم.  
آقای شکبیا گفت: «از این عزیزان هیچ نام و نشانی به دست نیامده است. اینها همه چیزشان را تقدیم خدا کردند؛ حتی نام و نشان‌شان را!»  
دور تا دور حسینی‌ها به تصویر و وصیت‌نامه‌ی شهیدان آراسته بود. شهدای دانش‌آموز، دانشجو، روحانی و ...  
غرق تماشای تصاویر بودیم که احمد ما را صدا زد.  
– بچه‌ها! بیایید اینجا!

همگی دور یکی از تابلوها جمع شدیم. نوشته‌ی روی تابلو، توجّه ما را به خود جلب کرد:

«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید: همان‌طور که فرموده بودید، مانند امام حسین (علیه‌السلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم». این آخرین سخن آن بسیجی قهرمان قبل از شهادتش بود.  
از حسینی‌ها بیرون آمدیم و چند لحظه در گوشه‌ای نشستیم. به آنچه دیده و خوانده بودیم، فکر می‌کردیم.

آقای شکبیا گفت: «شهدا پیرو راه امام حسین (علیه‌السلام) بودند و تا آخرین قطره‌ی خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آنها پاداش زیادی پیش خدا دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ،  
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

«هرکس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد،  
پاداش بزرگی به او خواهیم داد».

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴

هر لحظه به شمار جمعیت افزوده می‌شد. از آقای شکبیا پرسیدیم: «چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟»  
 - شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی پایدار بماند. فداکاری آنها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

بالاتر از هر کار نیک، کار نیک دیگری است و  
 شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آنها می‌توانیم بهتر و زیباتر زندگی کنیم.



### بخشی از وصیت‌نامه‌ی یک دانش‌آموز شهید

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن بخوانید و دعا کنید.  
 پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم زحمت کشیدید؛ ولی من برای شما چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر می‌خواهی گناهت پاک شود، به پدر و مادرت کمک کن»؛ ولی من برای شما این گونه نبودم! از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید.

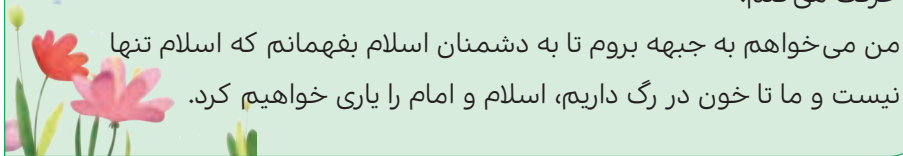


در دوران دفاع مقدّس، غیر از شهدا چه کسان دیگری در حملات دشمن صدمه و آسیب دیدند؟



این جملات از وصیت‌نامه‌ی یکی از نوجوانان شهید انتخاب شده است.  
 \* هدف این نوجوان از حضور در جبهه چیست؟

هم‌اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، با قلبی پر از عشق به جبهه و قلبی سرشار از ایمان، عازم جبهه‌ی حق علیه باطل هستم. من ندای حسین‌گونه‌ی امام امت را با دل و جان پذیرفته‌ام و در خطّ حسین و پشت سر سیدالشهداء حرکت می‌کنم.



من می‌خواهم به جبهه بروم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام تنها نیست و ما تا خون در رگ داریم، اسلام و امام را یاری خواهیم کرد.

\* با توجّه به آنچه خواندیم به نظر شما اگر فداکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه وضعی برای ما پیش می‌آمد؟



در کتاب فارسی سوم دبستان با داستان فداکاری شهید فهمیده در دفاع مقدّس آشنا شدید.

🕒 آیا جمله تاریخی امام خمینی (ره) درباره‌ی این «رهبر کوچک» را به خاطر دارید؟  
 🕒 به نظر شما چه شباهت‌هایی میان رفتار شهید حسین فهمیده با رفتار حضرت قاسم (علیه‌السلام) در روز عاشورا وجود دارد؟

## بررسی کنید

به جز شهدای دفاع مقدّس، چه شهدای دیگری در این زمان می‌شناسید؟

## بگرد و پیدا کن

در اینجا نام تعدادی از شهدای دفاع مقدّس آمده است. در زیر بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. حروف باقیمانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف‌اند. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر آنها چیست؟



محمود کاوه



بهنام محمّدی



مصطفی چمران



مهدی باکری



محمّد ابراهیم هفت



علی صیّاد شیرازی



حسین خزّاری



محمّد جهان‌آرا



حسن باکری



عبّاس بابایی

ج	ی	ر	ک	ا	ب	چ	*
خ	م	ج	ص	ی	ا	ر	ر
ا	ا	ا	ق	ر	ی	ا	ا
ز	ن	ک	ا	و	ه	ا	ن
ی	م	ح	م	د	ی	ت	ر
ز	ب	ا	ب	ا	ی	ی	ا

شهید زنده است.



آیا تا به حال به زیارت شهدا رفته‌اید؟



به دیدار خانواده‌های ایشان چگونه؟



چه احساسی داشتید؟

## کامل کنید

به نظر شما، ما دانش‌آموزان چه درس‌هایی می‌توانیم از شهدا بگیریم؟

..... شجاعت .....

## ایستگاه خلاقیت

بخش‌هایی از وصیت‌نامه‌ی دو شهید دفاع مقدّس را در این درس با هم خواندیم. کدام‌یک از جمله‌های این وصیت‌نامه‌ها را بیشتر دوست داشتید؟ یکی از این جملات را با خطّی زیبا روی مقوّا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.

## تحقیق کنید

درباره‌ی یکی از شهدا یا جانبازان یا اسیران محلّ زندگی خودتان، که در جنگ ایران و عراق حضور داشته‌اند، تحقیق کنید.



زائران، با هر سن و سالی از چهار گوشه‌ی حیات حرم داخل می‌آمدند. شور و اشتیاق ویژه‌ای در چهره‌شان پیدا بود؛ درست مثل پرنده‌های مهاجر که به ساحل دریا می‌رسند. گنبد حرم مثل خورشید می‌درخشید و کبوتران، دور صحن و گنبد و گلدسته‌ها پرواز می‌کردند.

روی فرش‌های صحن نشسته بودیم. مرضیه که غرق تماشای حرم شده بود، گفت: «اینجا چه قدر زیبا و با صفاست! به من که خیلی خوش گذشت!» خانم مرّی لبخند زد و گفت:

«و قتی انسان، مهمان بانوی بزرگواری مثل حضرت معصومه (سلام الله علیها) باشد، معلوم است که به او خوش می‌گذرد». لیلا از خانم مرّی پرسید: «حضرت معصومه کیست؟»

خانم مرّی گفت: «لیلا سؤال خوبی کرد. انسان



هرگاه به زیارت کسی می‌رود، خوب است درباره‌ی او شناخت داشته باشد.

نام او فاطمه است و لقبش معصومه. بچه‌ها کسی می‌داند چرا به ایشان معصومه می‌گویند؟»

غزل گفت: «معصومه یعنی پاک ... به دلیل دوری از کارهای زشت و پرهیز از گناهان به این لقب مشهور شده است.»



خانم مرتبی حرف‌های غزل را تأیید کرد و ادامه داد: «ده ساله بود که پدر گرامی‌اش توسط خلیفه‌ی ستمگر عباسی به شهادت رسید و برادر عزیزش امام رضا (علیه‌السلام) سرپرستی او را به عهده گرفت. او در سایه‌ی تربیت پدر و برادر، که هر دو امام بودند، به درجات بالایی از ایمان و دانش رسید. عقاید و احکام دین اسلام را خیلی خوب می‌دانست و بانوان شهر مدینه را راهنمایی می‌کرد».

سمیه گفت: «مگر حضرت معصومه (سلام الله علیها) در مدینه زندگی نمی‌کرد؟ چرا مرقده‌اش در قم است؟»

خانم مرتبی گفت: «چه پرسش دقیقی! زمانی که برادر گرامی‌اش امام رضا (علیه‌السلام) در خراسان بود، برای دیدار با برادرش عازم خراسان شد؛ اما در آن سفر طولانی و دشوار، نزدیک شهر ساوه بیمار شد؛ سپس به قم آمد و بعد از چند روز در همین شهر از دنیا رفت».

سارا نگاهی به ساعت حرم کرد و گفت: «یک ساعت تا اذان ظهر فرصت داریم. می‌توانیم به زیارت برویم و بعد در نماز جماعت حرم شرکت کنیم».

خانم مرتبی ادامه داد: «البته یادمان باشد که زیارت آدابی دارد. بهتر است با وضو باشیم، آرام و با احترام وارد حرم بشویم، زیارت‌نامه بخوانیم و برای دیگران و خودمان دعا کنیم».

### ایستگاه فکر

در بخشی از زیارت‌نامه‌ی حضرت معصومه (سلام الله علیها) می‌خوانیم:

سلام بر تو ای دختر امام؛ سلام بر تو ای خواهر امام؛ سلام بر تو ای عمه‌ی امام.

آیا می‌دانید نام این سه امام بزرگوار چیست؟

بعد از نماز، گوشه‌ی حیاط حرم ایستاده و گرم صحبت با هم بودیم.  
– چقدر خوش گذشت! هیچ وقت خاطره امروز را فراموش نمی‌کنم.  
– چه لحظه زیبایی بود؛ زیارت دسته‌جمعی و سلامی از نزدیک به دختر امام!  
– بعضی از مردم چقدر دلنشین با حضرت معصومه صحبت می‌کردند!  
– دوست دارم دوباره به زیارت ایشان بیایم.  
در این هنگام خانم مرّی گفت:  
«بچه‌ها! خوب است هروقت می‌توانیم به زیارت امامان یا فرزندان پاک ایشان برویم. ما  
با زیارت، با آنها پیوند دوستی برقرار می‌کنیم؛ خدا هم به ما در بهشت پاداش می‌دهد».





شاهچراغ (علیه السلام) از دیگر فرزندان امام موسی کاظم (علیه السلام) است که حرم او در شهر شیراز قرار دارد. نام او «احمد» و برادر امام رضا (علیه السلام) و حضرت معصومه (سلام الله علیها) است.

او مردی دانا بود و مسائل دینی را خیلی خوب برای مردم بیان می کرد. خط زیبایی داشت. قرآن کریم را با خط خوش می نوشت و در اختیار مردم می گذاشت. او بسیار بخشنده بود. زمین بزرگی داشت که آن را فروخت و پولش را به نیازمندان داد.

ایشان نیز برای دیدن برادر گرامی اش امام رضا (علیه السلام) از مدینه به ایران آمد. نزدیک شیراز که رسید، حاکم فارس، که از دست نشانندگان مأمون، خلیفه ی ستمگر عباسی و از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بود، سپاهی را آماده کرد و در برابر احمد و یارانش ایستاد.

به زودی نبردی نابرابر شروع شد. احمد و یاران با شهادتش با اینکه کم بودند، با شجاعت بسیار جنگیدند و سرانجام پس از نبردی طولانی به شهادت رسیدند و روح بلندشان به آسمان پر کشید.





چند ویژگی مشترک از حضرت معصومه (سلام الله علیها) و شاهچراغ (علیه السلام) را بنویسید.

## بگرد و پیدا کن

روی نقشه‌ی ایران، شهرهایی که این سه مرقد مطهر در آنها قرار دارند، پیدا کنید و علامت بزنید.



حرم امام رضا (علیه السلام)



مرقد حضرت شاهچراغ



مرقد حضرت معصومه  
(سلام الله علیها)



## خاطره‌گویی

اگر خاطره‌ای از سفر به حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ دارید، در کلاس بازگو کنید.

## کامل کنید

تاکنون با بعضی از آداب زیارت آشنا شده‌اید. «آداب زیارت»، کارهایی است که خوب است هنگام زیارت انجام دهیم. آنها را در جاهای خالی بنویسید.

۱. با احترام .....
۲. برای خود و دیگران .....
۳. مراقب باشیم، حقّ .....
۴. ....

## گفت‌وگو کنید

به نظر شما چرا زیارت این بزرگان دین به ما سفارش شده است؟

## دعا کنید

تصوّر کنید در کنار حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ هستید. در این مکان‌های شریف چه دعاهایی می‌کنید؟

## دانش آموز نمونه

معلم بچه‌ها را به پنج گروه تقسیم کرد و روی تابلوی کلاس نوشت:

«ویژگی‌های یک دانش آموز نمونه»

- این، موضوع بحث گروهی ماست. ۱۵ دقیقه فرصت دارید. با یکدیگر همفکری کنید و بعد نماینده‌ی هر گروه، نظر گروه را برای دیگران بگوید.

ذهن‌ها به کار افتاد؛ اندیشه‌ها گُل کرد و هیجان و همه‌مه، کلاس را پر کرد. خانم

معلم روی صندلی نشست و غرق تماشای پژوهشگران کوچک شد.

وقت به پایان رسید. معلم گفت: «ابتدا

نماینده‌ی هر گروه صحبت کند. بقیه با

دقت گوش کنید و در پایان حرف‌های او اگر

اشکالی به ذهنتان رسید، بیان کنید».

مریم به نمایندگی از گروه اول از جا برخاست



و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که برنامه‌ریزی می‌کند و از فرصت‌هایش  
بیشترین استفاده را می‌برد. وقت خود را تلف نمی‌کند و به جای تماشای  
تلویزیون درس می‌خواند؛ حتی هنگام زنگ تفریح هم مشغول کتاب خواندن  
است.»

هُدّی بلند شد و گفت: «تلویزیون مگر بد  
است؟ زنگ تفریح هم از اسمش معلوم  
است که برای تفریح است نه برای درس.  
به نظر من کسی که تلویزیون نگاه  
نمی‌کند و در زنگ تفریح درس می‌خواند،  
نمونه نیست!»

برایم بگو

آیا شما با نظر هُدی موافقید؟

در این هنگام خانم معلّم گفت:

«بنابر این دانش آموز نمونه کسی است که برنامه ریزی می کند و از فرصت هایش خیلی خوب استفاده می کند.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

فرصت ها مانند ابر (به سرعت) می گذرند، از فرصت ها به خوبی استفاده کنید.

دانش آموز نمونه هر کاری را در زمان خودش انجام می دهد. وقت درس، درس می خواند و وقت بازی، بازی می کند. برای سرگرمی، تلویزیون تماشا می کند؛ اما به اندازه! نه اینکه بیشتر وقتش را با تلویزیون بگذراند».

لیلا، نماینده ی گروه دوم بود. ایستاد و گفت:

«دانش آموز نمونه کسی است که منظم باشد. هنگامی که با هم کلاسی هایش قرار می گذارد، بدقولی نمی کند. به موقع به مدرسه می رود و پیش از معلّم وارد کلاس می شود. وقتی مدرسه تعطیل شد، به موقع به خانه برمی گردد». ریحانه گفت: «تمام این چیزهایی که شما گفتید، بیشتر درباره ی نظم در مدرسه بود؛ در صورتی که دانش آموز نمونه در کارهای دیگرش هم باید نظم داشته باشد؛ نظم در خوابیدن و بیدار شدن، غذا خوردن، ورزش و کارهای دیگر».

نوبت گروه سوم بود. پروانه بلند شد و گفت:

«دانش آموز نمونه کسی است که با ادب است و به همه احترام می گذارد؛ پدر و مادر، معلّم، همسایه ها و بزرگ ترها».

هاجر رو به پروانه کرد و گفت: «به دوستان و هم کلاسی هایش چی؟»

بچه‌های کلاس خندیدند. پروانه دوباره از سر جایش بلند شد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش هم احترام می‌گذارد».



زینب، نماینده‌ی گروه چهارم ایستاد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که خجالتی نیست. بدون ترس و نگرانی، هر سؤالی دارد، با معلّم در میان می‌گذارد. حواسش را خوب جمع می‌کند تا درس را بفهمد و اگر نکته‌ای را نفهمید، به معلّم می‌گوید تا برایش توضیح دهد. مهربان و دلسوز است و در درس‌ها به دوستانش کمک می‌کند. از وسایل خود به‌خوبی استفاده می‌کند و آنها را بدون جهت دور نمی‌ریزد. او همچنین حقّ دیگران را رعایت و از کارهایی مثل تقلّب خودداری می‌کند؛ زیرا می‌داند تقلّب باعث می‌شود حقّ دانش‌آموزانی که زحمت کشیده‌اند، پایمال شود».



تنها یک گروه دیگر باقی مانده بود.

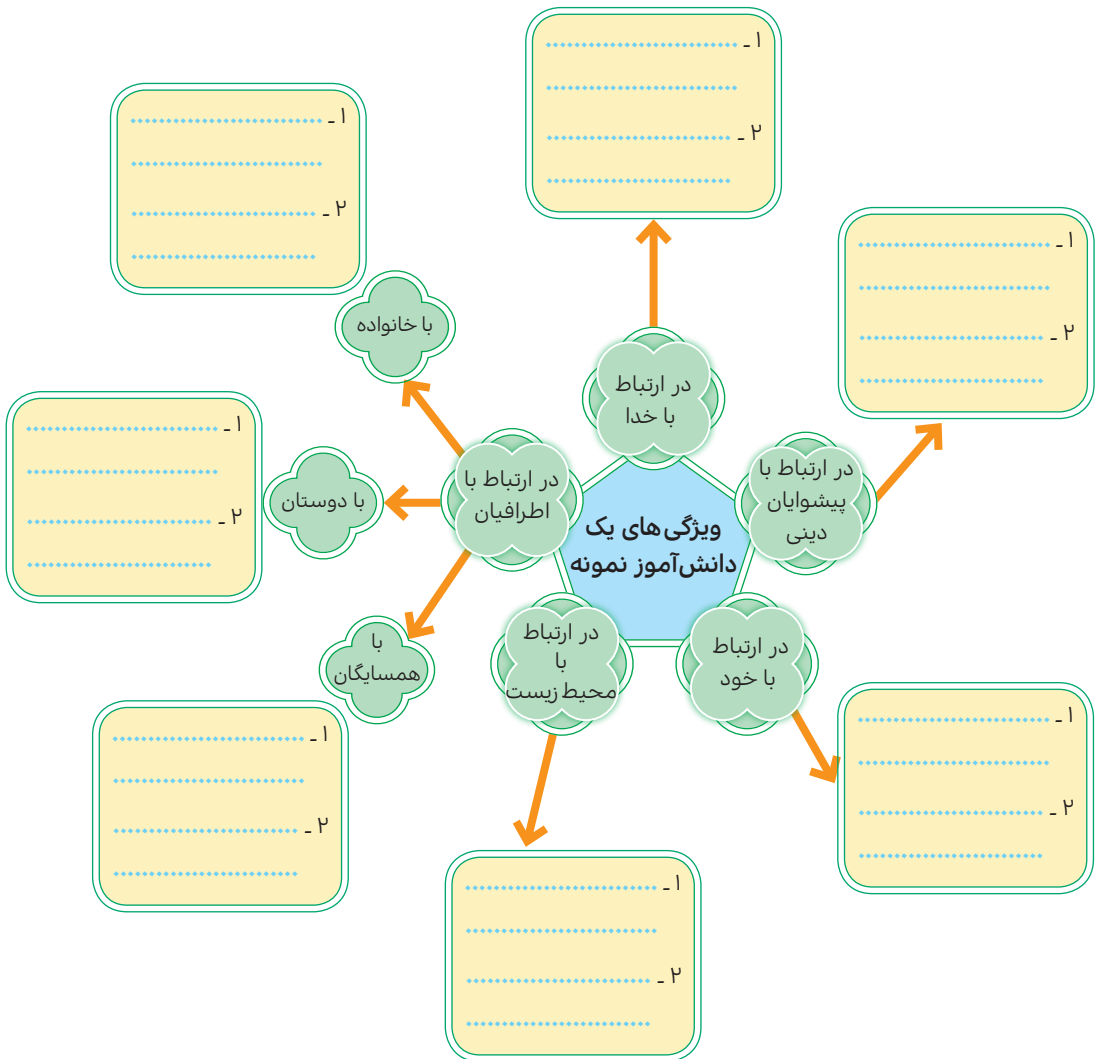
مرضیه، نماینده‌ی گروه پنجم از جایش برخاست و گفت: «ما همه‌ی حرفمان را در یک جمله خلاصه کرده‌ایم:

دانش‌آموز نمونه کسی است که همیشه و همه‌جا و در همه‌ی کارها بهترین است».

خانم معلّم رو به بچه‌ها کرد و گفت:

«البته شاید ما نتوانیم کسی را پیدا کنیم که همیشه و در تمام کارهایش نمونه باشد. مهم این است که ما باید تلاش کنیم هر کاری را درست و دقیق انجام دهیم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم، در هر کاری نمونه باشیم».

خود فهرست، و در کلاس بیان کنید.





هر یک از مطالب زیر به کدام یک از ویژگی‌های یک دانش‌آموز نمونه ارتباط دارد؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «أَلْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ»: «پرسش، کلید گنجینه‌ی دانش است».

.....

.....

امام سجّاد (علیه السلام): «حقّ کسی که به تو علم می‌آموزد، این است که احترامش را نگه داری، در حضور او با دیگران سخن نگوئی و به سخنانش گوش فرادهی».

.....

.....

امام خمینی (رحمة الله علیه): «امیدوارم خداوند به شما عزیزان که کودکانی با محبّت هستید، توفیق در تحصیل علم و اخلاق مرحمت فرماید».

.....

.....

شعر زیر را بخوانید.

سعید یا دی رفت، فردا همچنان موجود نیست  
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

این شعر با کدامیک از ویژگی‌های دانش‌آموز نمونه ارتباط دارد؟

حالا با مشورت دوستانتان، جاهای خالی را کامل کنید.

نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از فرصت‌ها

۱ - .....  
.....  
.....  
۲ - .....  
.....  
.....  
۳ - .....  
.....

نتیجه‌ی استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

۱ - .....  
.....  
.....  
۲ - .....  
.....  
.....  
۳ - .....  
.....

